هو العلیم

نحوه ارتباط با فرزندان و کیفیت ترغیب آنها به مسایل دینی

سلوک خانواده ـ طهران ـ جلسه ۱۴

بیانات

حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس الله سره

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

و صلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا مُحَمّدٍ و آله الطّاهرين

و لعنة الله عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ

تقدیر و مشیت الهی بر این قرار گرفته است که این جلسه به‌صورت مختصر برگزار شود و با توجه به اینکه بعد از این جلسه هم قصد دارم به مشهد و زیارت حضرت علی بن موسی‌الرضا علیهماالسلام مشرف بشوم از این‌نظر فرصت خیلی کم است و از خدمت دوستان و مخدرات عذرخواهی می‌کنم. لذا از مقدمه‌ای که می‌خواستم در اینجا از باب حضور در مطالب و همین‌طور سؤالاتی که مطرح شده بود عرض کنم، از آن مقدمه صرف‌نظر می‌کنم و در حدی که مجال دارم به سؤالاتی که دوستان پرسیده‌اند پاسخ می‌دهم گرچه بسیاری از سؤالات با همدیگر مشابهت دارند اما اول به آن سؤالاتی که جواب کوتاهی دارند اشاره می‌کنم و بعد به سؤالاتی که یک‌قدری احتیاج به بحث مختصر و چندجمله

شرح دارند می‌پردازم. و چون شاید نتوانم بیش از سی یا سی و پنج دقیقه در خدمت مخدرات باشم، از این نظر متأسفم اما علیٰ کلّ‌حال مسئله به تقدیر حواله شده است و کاری از دست ما ساخته نیست تا ببینیم که خدا چه می‌خواهد.

مسئلهٔ اجتماعی

سؤال: رفتن به پارک به این‌گونه که گفته‌اند که در مجالس گناه شرکت نکنیم، اشکال دارد یا نه؟

جواب: رفتن به بعضی از پارک‌ها که در آنجا معصیت مشخصی انجام می‌شود و اگر انسان در آن روال قرار بگیرد خود انسان هم آلوده می‌شود، درست نیست. اما اگر نه، جایی هست که انسان می‌تواند در گوشه‌ای بنشیند و یا برای خودش تفرج کند مثل اینکه نظرش را به این‌طرف و آن‌طرف بیندازد و... ، و به‌عبارت دیگر ذهن و حواسّش را به مسائل مختلف که در جوانب و اطراف می‌گذرد منعطف کند، اشکالی ندارد که هر ازچندگاهی به این‌گونه پارک‌ها برود.

مسئلهٔ تربیتی؛ مسئولیت والدین در قبال فرزندان

سؤال: در قبال فرزندانی که نماز نمی‌خوانند ولی

خیلی معتقد به دین هستند و حتی دچار وسواس شده‌اند چه‌کارکنیم؟

جواب: مسئولیت ما راجع به فرزندان محدود است و نمی‌شود آن‌قدر سختگیری کرد که آنها از دین زده شوند و همین‌طور نمی‌شود آنها را رها و یله گذاشت به‌طوری که دیگر احساس آزادی و حریّت و سلب مسئولیت در قبال تکالیف شرعی را داشته باشند. باید آنها را تشویق و ترغیب کرد و اشکالی ندارد که انسان حتی اگر شده با بعضی از انواع تضییقات و محرومیت‌هایی که موجب شود آنها به خود بیایند، با آنها برخورد کند.

مسئلهٔ اجتماعی

سؤال: لباس روحانیت سؤال شده که برای چه کسانی است؟ آیا برای همه است یا اختصاص به طبقه و طیف خاصی دارد؟

جواب: نه‌خیر، لباس روحانیت برای همهٔ افراد است. منتها الآن مختص به آنهایی است که شاغل در علوم دینی و اسلامی هستند. اما برای همهٔ افراد مقدس است، یعنی باید حتی‌الامکان انسان نسبت به این لباس اهتمام داشته باشد. حتی یادم می‌آید که

یک وقت مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ راجع به این لباس با یکی از دوستان که یکی از پزشکان متخصص بودند و فعلاً هم در ایران نیستند صحبت می‌کردند، او گفت که این‌طور که شما راجع به این لباس صحبت می‌کنید پس من هم باید عمامه به سر بگذارم! ایشان فرمودند که بله، شما هم عمامه سر بگذارید، چه اشکالی دارد؟! مگر در سابق پزشکان ما معمّم نبودند؟! ابن سینا معمّم بود، زکریای رازی معمّم بود و خواجه نصیرالدین طوسی هم معمّم بود. اینها همه از پزشکان بودند دیگر و به‌طورکلی در زمان سابق خود اهل علم یکی از رشته‌هایی را که مطالعه می‌کردند همین رشتهٔ پزشکی قدیم بود، تحفهٔ حکیم ... ، قانون بوعلی و کتب رازی از کتاب‌هایی بود که بین افراد متداول بود و آنها را مطالعه می‌کردند و در آن موقع خود علما هم به‌عنوان فردی که وارد در مسائل پزشکی هستند مطرح بودند و چه اشکالی دارد که دکتر هم معمّم باشد؟

مسئلهٔ اعتقادی؛ ذی‌القرنین و کورش

سؤال: در مورد ذی‌القرنین سؤال کردند که مرحوم آقا در معاد شناسی فرمودند که ایشان مؤمن

به خدا و قیامت و متدین بود و با شواهدی که از أبوالکلام می‌آورند معتقد می‌شوند که ذی‌القرنین همان کورش بوده است درحالی‌که کورش مؤمن به خدا و روز قیامت نبوده و مجوسی بوده است. در ضمن در چند صفحهٔ بعد این مسئله را نفی کردند و بالأخره معلوم نکردند که مسئله به چه صورت است.[1]

جواب: کورش مجوسی نبوده است، طبق روایات زردشت بعد از کورش به پیغمبری رسیده است و کورش مرد موحد و خداپرستی بوده است ولی در اینکه آیا کورش ذی‌القرنین بوده یا نه، این مسئله محل تأمل است و چون در روایات تصریح به این مسئله نشده است لذا بیش از این نمی‌توان این مسئله را اثبات کرد.

بعضی از سؤالات جنبهٔ کلی دارد که من اینها را در یک جا قرار می‌دهم که بتوانم قدری راجع به آنها توضیح بیشتری بدهم.

---

[1] . جهت اطلاع بیشتر به معاد شناسی، ج ۴، مجلس ۲۱، ص ۹۷ به بعد مراجعه شود.

سؤال: همسر بنده تمام مسائلی را که در مورد سلوک است قبول دارد فقط در مورد حرام بودن موسیقی نمی‌توانم او را قانع کنم اگر می‌شود شما علت آن را بفرمایید.

جواب: راجع به موسیقی علّت مشخص است و علت عبارت است از آنچه در روایات گفته شده است و طبق ادله موسیقی حرام است. مسئلهٔ موسیقی مانند سایر محرمات و واجبات می‌ماند و دلیلی که ما برای محرمات یا واجبات می‌توانیم پیدا کنیم صرفاً اختصاص به جنبهٔ فیزیکی مسئله ندارد بلکه عمدهٔ مسائل، بلکه ۹۵ درصد جنبهٔ متافیزیکی و ماوراء ماده و طبیعت دارد. از این نقطه‌نظر باید به این‌گونه افراد این‌طور پاسخ داد که فقط خدای متعال می‌تواند عالم به حرام و حلال و به ریشه‌ها و علل محرّمات و محللات باشد. اینکه ما بخواهیم صرفاً مسائل را از دیدگاه مادی و طبیعی بررسی کنیم لازمهٔ آن این است که حدود ۹۰ درصد از کارهایمان را کنار بگذاریم و فقط ده درصد را انجام بدهیم. در تمام مسائل عبادیات و کارهایی که انجام می‌دهیم با این مشکل مواجه هستیم، بنابراین پاسخی

برای این سؤال نمی‌توانیم پیدا کنیم که مثلاً چرا حج واجب است؟ چرا نماز واجب است؟ چرا روزه واجب است؟ چرا سایر عبادات واجب است؟ تمام اینها بدون پاسخ است. رفتن از اینجا به مکه و احرام بستن و به دور چندتا سنگ گشتن و وقوف در عرفات چه تأثیری دارد؟ از نقطه‌نظر مادی و طبیعی برای این مسئله پاسخی نیست، ولی از نقطه‌نظر معنا که اهل معنا دانند که در این اعمال و عبادات چه اسراری وجود دارد تا آنجایی که اگر شخصی به مکه نرود درحالی که مستطیع باشد، در روایات داریم که: «ملائکه در هنگام احتضار به او می‌گویند: تو بر دین محمد از دنیا نرفتی! بر دین یهود یا بر دین عیسی بمیر!»[1] یعنی این‌قدر مسئله، مسئلهٔ مهمی است. اما از دیدگاه افراد اهل معنا این قضیه روشن است.

اما آنچه می‌شود به‌دست آورد این است که موسیقی تأثیری در نفس می‌گذارد که نفس نمی‌تواند به رشد خودش ادامه دهد و در آن مرتبهٔ از رشد توقف می‌کند و کمالات او نمی‌تواند به فعلیت برسد، این دلیل، دلیل قطعی است و نسبت به بعضی

---

[1] . الکافی، ج ۴، ص ۲۶۸.

از انواع موسیقی که مشخص است که ممکن است ناراحتی‌هایی را ایجاد کند و مشکلاتی را به‌وجود بیاورد.

علیٰ‌کلّ‌حال وظیفهٔ یک زن در قبال همسر و در قبال شوهر این نیست که او را بر ترک موسیقی تهدید کند، او برای خود وظیفه ای می‌داند و زن وظیفهٔ دیگری برای خودش می‌داند.

زن و شوهری در زمان گذشته چندان متعهد و ملتزم به مسائل اخلاقی و اسلامی نبودند ولی الآن شوهر به تنهایی متعهد شده است ولی خانمش هنوز به همان وضعیت سابق باقی مانده است، چندی قبل به‌خاطر اختلافی که بین آنها پیش آمده بود نزد ما آمدند. از جمله مسائلی که مطرح می‌کردند و همان هم موجب اختلاف بین آنها شده بود این بود که زن می‌خواست موسیقی گوش بدهد ولیکن مرد طبعاً مخالفت می‌کرد. من به مرد گفتم که شما ایشان را در شنیدن موسیقی آزاد بگذارید، ولیکن به زن هم گفتم که شما نمی‌توانید صدای موسیقی را زیاد کنید به‌طوری‌که برای ایشان مزاحمت ایجاد کنید، حالا یا

آن موسیقی را با گوشی گوش بدهید یا بروید در اتاق دیگری و هر طور که می‌خواهید آن موسیقی را گوش کنید و مسئولیت آن هم برعهدهٔ خود شما است.

این مسئله نسبت به زن هم همین‌طور است، یعنی زن هم نمی‌تواند شوهر را به گوش نکردن موسیقی مجبور کند. مرد برای خودش وظیفه‌ای دارد و زن هم برای خودش وظیفه‌ای دارد. بله، اگر شوهر خواست زن را مجبور به شنیدن موسیقی کند زن می‌تواند نپذیرد و نباید هم بپذیرد! یعنی اگر در جایی شوهر، زن را امر به کار حرامی بکند در اینجا زن نباید اطاعت کند.

منظور از فرج و ظهور باطنی امام زمان ارواحنافداه

سؤال: منظور از فرج باطنی امام زمان علیه‌السلام چیست که حضرتعالی برای تعجیل آن دعا فرمودید؟

جواب: فرج باطنی و ظهور باطنی عبارت است از کشف مقام و ولایت امام علیه‌السلام برای انسان. چون ظهور ظاهری عبارت است از دیدن امام زمان علیه‌السلام به‌عنوان یک فردی که امام است و...، اما اینکه انسان آن حقیقت را ادراک کند و آن واقعیت

امام زمان علیه‌السلام را بیابد و بداند که حضرت کیست و چیست و چه‌کار می‌کند و در چه موقعیتی است، آن کیمیایی است که خداوند نصیب هر کسی نمی‌کند. خداوند ما را توفیق بدهد که مشمول این عنایت بشویم و این کیمیا و این اکسیر را خداوند به ما مرحمت کند. رسیدن به ولایت امام زمان علیه‌السلام که همان ظهور باطنی و فرج باطنی حضرت است عبارت است از رسیدن به حقیقت توحید و معرفةالله. کسی که امام زمان را بشناسد، خدا را شناخته است و دیگر کار او تمام است و به کمال رسیده است.

عدم دلخوش کردن به مکاشفات

سؤال: اینکه مرحوم علامه طباطبائی در تفسیرشان در مورد آیهٔ ﴿وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ﴾[1] فرموده‌اند که کفر شیطان مکتوم بوده و بعد خدا آن را آشکار کرده است،[2] مگر می‌شود شیطان یا هر بندهٔ دیگری در دلش و نیتش کفر باشد

---

[1] . سوره بقره (۲) آیه ۳۳. امام شناسی، ج ۱۱، ص ۱۵۰(تعلیقه):
«و می‌دانم آنچه را که شما ظاهر می‌کنید و آنچه را که شما پنهان می‌داشتید.»

[2] . تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۰۳.

و بتواند به عالم قدس و قرب راه پیدا کند و در ردیف ملائکه قرار بگیرد؟

جواب: البته این مسئله اشکالی ندارد زیرا انسان دارای مراتب مختلفی است. نفس انسان می‌تواند خود را با همهٔ مراتب وفق بدهد و تطبیق بدهد. انسان در مرتبهٔ سلوک وقتی که از عالم ماده عبور می‌کند مواردی برای او مشخص است. در هر زمان و در هر موقعیتی حالت خاصی دارد. مثلاً بچه‌ها در سنّ طفولیت یک خواست به‌خصوصی دارند، بعد که بزرگ می‌شوند خواست‌های آنها عوض می‌شود، کارهای آنها عوض می‌شود ولی آن خواست به‌جای خودش باقی می‌ماند، ظهورات خواست تفاوت می‌کند، همین‌طور وقتی که انسان به سی سالگی می‌رسد باز ظهورات فرق می‌کند، ولی باز خواست سر جای خود است. وقتی که پیر می‌شود، در سن صد سالگی طبعاً خواست‌های دورهٔ جوانی را ندارد ولی باز خواست به حال خودش باقی است، ظهورِ خواست به اشکال مختلفی است، اینجا دیگر ریاست است، انانیت است، تَفَرعُن است که اصلاً قابل قیاس با آن جوان بیست و بیست و پنج ساله که به‌دنبال

تفریحات و تفکهات و... می‌گردد، نیست. اینجا است که مسئله مشتبه می‌شود و می‌گویند که فلانی را نگاه کنید ببینید که غذای او فرض کنید که نان و سرکه است! این شخص کجا دیگر میل به دنیا دارد؟! فلانی را نگاه کنید ببینید مثلاً غذای او فقط نان و پیاز است! این شخص که دیگر میل به دنیا ندارد! نه، مسئله این‌طور نیست! آن نان و پیاز از بهترین غذا، تیهو و قرقاولی که یک جوان بیست و پنج ساله می‌خورد، الآن برای آن شخص الذّ و أحلی و شیرین‌تر و خوش‌مزه‌تر و لذیذتر است!! چون با این نان و پیاز است که می‌تواند حکومت کند و با این نان و پیاز است که می‌تواند به آن آرزوها و خواست‌های دل جامهٔ عمل بپوشاند!

بنابراین صرف عدم توجه به بعضی از مسائل ظاهری، دلیلی بر صفای دل و گذشتن از هواهای نفسانیه نیست و در خیلی از موارد در موارد بالا است که وقتی نفس انسان سلوک کند و خودش را نشان بدهد، انسان حتی درمقابل خدا هم می‌ایستد و درمقابل رسول‌خدا هم می‌ایستد. درحالتی‌که این

شخص در این مدت اهل این حرف‌ها نبود. چرا مطلب این‌طور است؟! چون آن مرتبهٔ انانیت و مرتبهٔ نفسی که در آن مرتبه بوده است، آن مرتبه در مراتب پایین بوده است و نمی‌توانسته است در آن مرتبه خود را نشان بدهد، به مراتب بالا که رسیده است چون آن نفس هنوز ازبین نرفته و خودش را قایم کرده و با انسان جلو آمده است، آن نفس می‌آید و سر راه را می‌گیرد و می‌ایستد!

اینجا است که بزرگان فرمودند: انسان به‌واسطهٔ دیدن و مکاشفه و مشاهده‌ای نمی‌تواند دلخوش کند و نمی‌تواند آسوده باشد و نمی‌تواند بگوید که کار تمام است، تا مادامی که انسان به مرتبهٔ خلّصین نرسیده باشد و به‌طورکلی از انانیت بیرون نیامده باشد، هر چیزی را که مشاهده کند دلیلی بر کمال و عبور از نفس نیست.

البته این مطالب احتیاج به تفصیل بیشتری دارد که إن‌شاءالله در فرصت دیگر اگر خداوند توفیق بدهد به حول و احاله بر تقدیر و مشیت او، نه مثل امروز که به این کیفیت شد، إن‌شاءالله راجع به این مسائل خب طبعاً مجال بیشتری پیدا خواهد شد.

سؤال: چطور می‌شود که غیبت امام با حضور امام یکی باشد درحالی‌که به عنوان نمونه اگر امام صادق علیه‌السلام حضور نداشتند عنوان بصری چطور می‌توانست این دستورالعمل سلوکی مفید را از ایشان بگیرد و سلوک کند؟ سؤال دوم آیا در زمان غیبت امام زمان حتماً همهٔ افرادی که می‌خواهند سلوک کنند باید دستشان به ولیّ‌خدا برسد تا بتوانند دستور بگیرند و سلوک کنند؟

جواب: کاری که امام علیه‌السلام می‌کند با آنچه ما می‌فهمیم خیلی تفاوت می‌کند! او امام است و می‌داند که چطور مسئله‌ای را بگوید و چطور کاری را انجام بدهد. ما بر طبق مدرکات ناقص خود خیال می‌کنیم حالا که در اینجا نشستیم و از مسائلی که در منزل می‌گذرد بی‌اطلاع هستیم، یا از مسائلی که در کوچه و خیابان می‌گذرد بی‌اطلاع هستیم و قدرت ما محدود است و نمی‌توانیم در عین اینکه در اینجا هستیم در خیابان هم کاری را انجام بدهیم، [فکر می‌کنیم امام زمان هم مثل ما است، اما] امام زمان علیه‌السلام همین الآن که من با شما صحبت می‌کنم

از تمام تک‌تک افراد ما و شما به خود ما و شما نزدیک‌تر است، این امام زمان است! یعنی قبل از اینکه شما بشنوید که من چه گفتم و قبل از اینکه گوش شما این صدا را به مغز منتقل کند و از راه مغزِ مجردهٔ انسان کلام را بگیرد، امام زمان این کلام را گرفته است! این امام است! نه‌اینکه او این کلام را گرفته است، بلکه تمام اینها از قبل در پروندهٔ امام زمان ثبت شده است.حالا چنین شخصی حضور و غیبت او فرق می‌کند و تفاوت دارد؟!

احتیاج انسان به استاد در زمان غیبت و حضور امام علیه‌السلام

و راجع به سؤال دوم باید عرض کنم که انسان در زمان غیبت امام علیه‌السلام هم احتیاج به استاد دارد و هیچ تفاوتی نمی‌کند، انسان هم در زمان ظهور احتیاج به استاد دارد و هم در زمان غیبت. در زمان ظهور مسئله مشخص و بدیهی است. همان‌طوری‌که بارها عرض کردم و در مجالس هم نسبت به مسئلهٔ کیفیت ارتباط انسان با پروردگار و امام زمان علیه‌السلام در زمان غیبت تذکر داده‌ام و إن‌شاءالله به حول و خواست الهی در جلد دومِ شرح عنوان بصری هم راجع به این قضیه مفصل صحبت می‌کنم

به‌طوری‌که شک و شبهه از همهٔ موارد برداشته شود و همهٔ زمینه‌ها را برای پیمودن راه خدا هموار و یکسان بنماید و هیچ تفاوتی بین زمان حضورِ حضرت و زمان غیبتِ حضرت برای انسان باقی نماند. حضرت انسان را ببیند یا نبیند، امام در شهر انسان باشد یا در آن‌طرف کرهٔ خاکی باشد، انسان در کرهٔ ماه باشد و امام زمان در کرهٔ زمین باشد، هیچ تفاوتی از نقطه‌نظر سیروسلوک برای انسان نیست. و لمّ مسئله هم این است که مسئلهٔ غیب، مسئلهٔ سیر باطن است و ارتباطی با ظاهر ندارد. بنابراین انسان باید در درون خود به‌دنبال مطلوب بگردد و درون خود را درست کند. انسان باید از این‌طرف و آن‌طرف و ظاهر و... پرهیز کند مگر آنچه به انسان دستور داده شده باشد.

عهد و پیمان در عالم ذربا اهل بیت علیهم‌السلام

سؤال: آیا عهدی که ما در عالم ذر با ائمه علیهم‌السلام بستیم با اولیای خدا نیز آن عهد را بسته‌ایم؟ و چرا با بعضی از ائمه بیشتر انس داریم؟ و این انس در عالم ذر چگونه بوده است و آیا سیر ما در دنیا مربوط به این انس هم می‌شود یا خیر؟ آیا

خواب‌ها و حالات خود را می‌توانیم برای شما بنویسیم یا باید با شخص دیگری در میان بگذاریم؟ لطفاً نظر خود را در مورد کار کردن خانم‌ها در مکان‌هایی که البته محیط زنانه و امن است بیان بفرمایید.

جواب: آن مسئلهٔ بالا یعنی عهد در عالم ذر قدری احتیاج به توضیح دارد. فقط مجملاً عرض می‌کنم که مسئلهٔ انس با مسئلهٔ عهد دوتا است. مسئلهٔ عهد و میثاق مسئلهٔ پیمودن راه و مسیر طبق امام است حالا اینکه انسان با یکی از ائمه علیهم‌السلام انس بیشتری دارد و با یکی کمتر، آن یک مطلب دیگر است. مسئلهٔ عهد و میثاق این است که انسان مسیر هر کدام از ائمه را بپیماید و این مسئله، مسئلهٔ مهمی‌است.

نمی‌دانم این مطلب را کجا عرض کردم، وقتی برخی از دوستان می‌خواستند به عتبات مشرف شوند آمده بودند که با حقیر تودیع کنند و در آنجا از این حدیث پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم صحبت به میان آمد که حضرت در مورد زیارت ائمه علیهم‌السلام و به‌خصوص زیارت علی بن موسی‌الرضا علیهماالسلام فرموده‌اند:

کسی که با معرفت آن حضرت را زیارت کند ثواب یک حج دارد! عایشه تعجب می‌کند و سؤال می‌کند که یک حج؟! حضرت می‌فرمایند: دو حج! همین‌طور ده حج تا به هزار حج و عمرهٔ مقبوله می‌رسد! و بعد حضرت می‌فرمایند: اصلاً به‌حساب نمی‌آید![1]

اینها مراتب معرفت انسان است که هرچه انسان معرفتش به امام بیشتر باشد طبعاً آن زیارت حضرت می‌تواند جایگاه مهمتری داشته باشد. می‌دانید معنای معرفت امام علیه‌السلام چیست؟ و شما که به زیارت امام رضا علیه‌السلام مشرف می‌شوید به چه معنایی است؟ و پیوندی که با امام علیه‌السلام بستید و با سیدالشهداء علیه‌السلام بستید چه پیوندی است؟ پیوندی است که اگر ما در هر موقعیتی از موقعیت‌های ائمه علیهم‌السلام قرار بگیریم، همان کاری را انجام بدهیم که آنها انجام دادند. آیا این‌طور هستیم یا نه؟ این معنا معنای میثاقی است که خداوند خواسته در عالم ذر از ما بگیرد.

---

[1] . اثبات الهداة، ج ۴، ص ۳۰۵ (با قدری اختلاف)؛ کامل الزیارات، ج ۱، ص ۳۰۶.

البته میثاقی که او گرفته است و آن ارتباط با اختیار انسان ندارد، آن مسئلۀ اقرار به توحید و اقرار به ربوبیت و وحدانیت پروردگار است. اما میثاقی که از مؤمنین به‌خصوص گرفته است و آنها را با امام علیه‌السلام در هر برهه و در هر زمان پیوند داده است، به این معنا است که ما باید پای خود را جای پای امام علیه‌السلام در هر جایی که او رفته است بگذاریم، حالا به هرمنوالی که خودمان را نزدیک کردیم به همان‌مقدار به این عهد و میثاق عمل کردیم و به هر مقدار که عمل نکردیم خب طبعاً از آن مقام دور هستیم.

سؤال دربارۀ خواب دیدن

اما راجع به سؤال دیگر باید عرض کنم که اشکال ندارد که خواب‌ها و حالات را در نامه بنویسند. البته خیلی از خواب‌هایی که مخدرات می‌نویسند به‌نظر می‌رسد که بازگو کردن اینها چندان ضروتی ندارد. من بارها عرض کردم آن [خواب‌هایی که برای انسان شک به‌وجود می‌آورد آنها را بپرسید] والاّ خواب‌هایی که انسان می‌بیند، معمولاً خواب‌های خوبی است و هیچ ضرورت و نیازی هم به گفتن

ندارد. فقط آنچه انسان می‌بیند و احتمال می‌دهد پیامی‌داشته باشد و یا نگرانی برای او وجود داشته باشد اشکالی ندارد که آن را مکتوب کند.

حکم کار کردن خانم‌ها بیرون از منزل

اما راجع به سؤال دیگر باید عرض کنم که کارهایی که خانم‌ها بیرون از منزل انجام می‌دهند درصورتی‌که شوهر راضی باشد و محیط، محیط مساعدی باشد اشکالی ندارد. اما مطلبی که باید درنظر گرفت این است که یک وقت کار برای انسان حاجب و مانع نشود و نه‌اینکه اگر انسان یک روز کار انجام نداد فکرش مشغول باشد که من امروز را به سر کار نرفتم. هرچه زن بتواند بیشتر در منزل باشد و به امور علمی خود در منزل رسیدگی کند و به تربیت بچه‌ها و امور خانه برسد، این برای نفس او بهتر است و بیشتر می‌تواند از این نقطه‌نظر استفاده کند. اما اگر چنانچه مجبور شد یا احساس کرد که کار کردن بیرون از خانه برای او مفید است و مصلحت دارد، درصورتی‌که با مرد تماس نداشته باشد و با مرد صحبت نکند، در اینجا کار کردن اشکالی ندارد.

سؤال: هنگام هجوم خواطر چه خواطری که از قبل بوده است و چه خیالاتی که الآن به‌وجود می‌آید، چه باید کرد؟ گاهی آن‌چنان مورد هجوم قرار می‌گیریم که حدّوحساب ندارد.

جواب: راجع به خیالات و خواطر که مسئله به مراقبت برمی‌گردد، هرچه مراقبت انسان بیشتر باشد خیالات او کمتر است. به قول مرحوم علامه طباطبائی که می‌فرمودند:

هر روز که من مراقبهٔ بیشتری دارم مکاشفاتی که در شب برای من پیدا می‌شود صاف‌تر و زلال‌تر است و حالم در آنجا بهتر است.

و مراقبه هم مشخص است، حدودش مشخص است که چه هست و راجع به این قضیه هم صحبت شده است و در بین صحبت‌ها و مجالس هم صحبت می‌شود و نیاز به تکرار مجدد نیست.

مسئلهٔ متفرقه

سؤال: آیا اجازه داریم که کتاب روح مجرد را به‌طور مستمر بخوانیم؟ یعنی آیا هر روز و یا هر شب می‌توانیم مطالعه کنیم؟ و آیا می‌توانیم قرائت قرآن بیشتری در طول روز داشته باشیم؟

جواب: بله، اشکالی ندارد که هر دو را انجام بدهید.

چون فرصتی برای طرح مسائل دیگر نیست لذا إن‌شاءالله اگر خداوند توفیق بدهد جلسهٔ مرتبهٔ بعد را به‌نحوی قرار می‌دهیم که با توجه به مسائل اتفاق افتاده بتوانیم باز حضور بیشتر دوستان را ادراک کرده باشیم. ولی چند مطلب هست که ببینم اگر وقتم اجازه بدهد عرض کنم.

راجع به چند مسئله صحبت شده است، برای کم شدن توجه به کثرت چه باید کرد؟ علت کم شدن سوزوگداز و اینکه نتوانیم نماز شب بخوانیم چیست؟ از کجا بفهمیم که قطع و یا وصل شدیم؟ تفسیر آیهٔ ﴿صِبۡغَةَ ٱللَّهِ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبۡغَةٗ وَنَحۡنُ لَهُۥ عَٰبِدُونَ﴾[1] چیست؟ نقش ولایت عُظمی و اینکه باید احترام افراد را داشته باشیم چگونه است؟ راه مبارزه با خیالات در نماز و رفع حجاب به چه نحو است؟ آیا یک‌دفعه برای انسان پیدا می‌شود یا کم‌کم؟

اینها مسائلی است که در بیشتر از این نامه‌ها

---

[1] . سوره بقره (۲) آیه ۱۳۸.

محتوای این سؤالات وجود داشته است.

ارزیابی موقعیت انسان در قبال تکالیف الهی

من باید به‌طور کلی معیاری را خدمت دوستان عرض کنم تااینکه با توجه به آن معیار و آن ملاک همیشه بتوانیم خود را آزمایش کنیم و آن مسئله، مسئلهٔ ارزیابی موقعیت انسان در قبال تکالیفی است که خداوند به انسان عرضه می‌کند.

خیلی بی رودربایستی و صریح خدمت دوستان عرض کنم که راه خدا شوخی نیست و با مسامحه و لیت و لعل و حالا و ببینیم و این‌دفعه را بگذریم، مسئله حل نمی‌شود و درست نمی‌شود. راه خدا باید همراه با صدق و نیت خالص و دور کردن انانیت‌ها و تصوّرات و تخیلات و اعتبارات و حساب‌وکتاب‌های بین افراد و تو و منی‌ها باشد. با این مسائل راه خدا می‌تواند انجام شود والاّ همین راه خدا پس از گذشت زمان، تبدیل به ضد راه خدا خواهد شد و این ارزش به ضد ارزش مبدل خواهد شد. یعنی همان خدایی را که به‌دنبال او می‌رویم، خدا می‌شود شیطان! آن راهی که ما می‌رویم آن راه می‌شود راه ابالسه و راه دور شدن از خدا!

اویس قرن یک روز داشت از یک جا می‌گذشت دید شخصی دارد در قبر نماز می‌خواند، گفت: «چه می‌کنی؟» او گفت: «نماز می‌خوانم.»

ـ : برای چه؟

ـ : برای اینکه عذاب قبر از من برداشته شود و سؤال نکیر و منکر بر من آسان گردد.

ـ : چند سال است که نماز می‌خوانی؟

ـ : بیست سال است.

ـ : بیست سال از خدا دور شده‌ای![1]

این نماز در صورتی مقرِّب است که انسان را به او نزدیک کند نه برای غیر او. نکیر و منکر یعنی چه؟! عذاب قبر یعنی چه؟! تو نماز را برای خدا بخوان، می‌خواهد عذاب قبر باشد، می‌خواهد نباشد. تو نماز را برای خدا بخوان، می‌خواهد نکیر و منکر باشد یا نباشد.

راجع به احوال نفیسه خاتون که ایشان در مصر دفن شدند و راجع به ایشان کراماتی را نقل می‌کنند، می‌گویند: نفیسه خاتون در بالای قبری که می‌خواستند او را بعد از فوتش در آن قبر دفن کنند

---

[1] . تذکرة الاولیاء، ص ۲۱۰.

شصت ختم قرآن کرده بود[1] که به اعتقاد ما این عمل اشتباه است. قرآن را برای عذاب قبر نمی‌خوانند، قرآن را برای او می‌خوانند.

همهٔ شما دوستان متوجه باشید و بدانید که در هنگام خواندن قرآن، خدا دارد با شما صحبت می‌کند. موقع نماز ما صحبت می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم اما موقع خواندن قرآن او دارد با ما صحبت می‌کند. مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ می‌فرمودند: «سالک وقتی که قرآن می‌خواند باید قاری و خواننده را غیر تصور کند و خود را مستمع و شنونده.» یعنی فرض کنید که الآن در این اتاق دو نفر وجود دارند، یکی شما که قرآن را باز کردید و دیگری او که قرآن را بر شما می‌خواند و شما حالت شنونده را به خود بگیرید. این‌نحوه خواندن قرآن، مؤثر است، قرآنی که انسان او را شنونده بداند نه‌اینکه قرآن خواندن برای این باشد که عذاب قبر برداشته شود و نکیر و منکر با انسان مدارا کنند! همهٔ اینها دور شدن است، دور شدن از مبدأ است،

---

[1] . اعلام النساء المؤمنات، ج ۱، ص ۷٦۸ (با قدری اختلاف).

فراموش کردن مقصد است. انسان باید بداند که هرچه در این مسیر غیر از او بیاید و جلوی فکر و راه را بگیرد سدّ است گرچه برای خدا است، گرچه برای...! و این خیلی مسئلهٔ مهمی است، مخصوصاً برای افرادی که به آنها وظیفه‌ای محول می‌شود خیلی باید مراقبت کنند و نسبت به این قضیه خیلی توجه داشته باشند که مبادا آن عمل و آن وظیفه به‌عنوان مانع و حجاب بیاید و جلوی ما را بگیرد و آن افرادی که ما با آنها هستیم بیایند و بروند و عبور کنند و رد بشوند و ما هنوز گرفتار باشیم! انسان باید در این مسئله نهایت دقت را داشته باشد. مسئلهٔ سلوک شوخی نیست و به این آسانی نمی‌توان از آن گذشت.

ما برای اینکه بخواهیم این راه را ادامه بدهیم و به این تکالیف عمل کنیم دائماً باید خود را آزمایش کنیم و خود را نسبت به افراد بیازماییم و موقعیت خود را با آنها بسنجیم و بدانیم که آنها در چه موقعیتی هستند و ما در چه موقعیت، آن‌وقت می‌توانیم خود را ارزیابی کنیم و انسان می‌تواند خود

را بیازماید.

همین الآن من برای شما یک امتحان و آزمایشی را مطرح می‌کنم، هر کدام از ما و شما بیاییم و همین الآن در این مجلس خود را آزمایش کنیم و ببینیم چقدر نسبت به این راه و نسبت به معتقدات خودمان پایبند هستیم. اول از نظر مادی شروع می‌کنیم، فرض کنید که الآن فلان مال را به ما بدهند، من‌باب‌مثال از نظر مادی یک مسئلهٔ بسیار پراهمیتی را الآن به ما بدهند در قبال اینکه ما از این مسیر دست برداریم! نمی‌گویند که نماز نخوانید، روزه نگیرید، ولی می‌گویند که باید آن تعهد، آن مراقبه، آن موقعیت و وضعیتی که دارید ازدست بدهید! آیا قبول می‌کنیم یا نمی‌کنیم؟! هر شخصی الآن می‌تواند خودش را آزمایش کند.

از این مسئله مقداری بالاتر می‌آییم، این مسئله را که خدمت شما عرض می‌کنم به یکی از دوستان که چند شب پیش از جایی آمده بود و از اهل علم و فضلا است عرض کردم و گفتم که الآن شما خودتان را بیازمایید، از میان افراد اسم بردم ولی در اینجا اسم بردن درست نیست، فلان آقا، فلان شخص، فلان

عالم، اگر به شما بگویند که آن ذهنیات شما را از شما می‌گیریم و به او می‌دهیم و آن علوم، ذهنیت و موقعیت او را می‌گیریم و به شما می‌دهیم و عوض می‌کنیم، آیا حاضر هستید یا نیستید؟! فوراً گفت که نه! گفتم که بسیار خوب، این یک پله. حالا یک پله بالاتر می‌رویم، اگر فلان آقا که او الآن از عبّاد و زهّاد است و می‌گویند که اهل مکاشفه و مراقبه است و از غیب خبر می‌دهد و از افراد و درون افراد خبر می‌دهد و...، که فرد معروفی است و شاید همهٔ شما هم کم‌وبیش اسمش را شنیده باشید، اگر بگویند که موقعیت چنین شخصی را به شما می‌دهیم، حالات و مشاهدات و مکاشفات او و آن مسائلی را که می‌بیند، آن مطالبی را که از نفوس خبر می‌دهد، آن مسائل را به شما می‌دهیم و به جایش مدرکات شما را به او می‌دهیم، آیا قبول می‌کنید یا نه؟! فوراً گفت که نه! گفتم که چرا نه؟! گفت: «راه او با راه عرفان دوتا است.» گفتم که احسنت! شما الآن چیزی را دریافتید که او درنیافته است.

ناله و فغان اولیاء از ترس رفع نسبت و روی برگردانی محبوب

من یک وقت از مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی

علیه ـ سؤال کردم این حافظ که این‌قدر از هجران حرف می‌زند و از فراق و درد فراق می‌نالد و در عشق محبوب می‌سوزد و فراق محبوب برای او خیلی گران است پس چرا به این نحوه در عشق او می‌سوزد؟! خب دست بردارد. مرحوم آقا فرمودند:

هزار سال اگر او خود را به حافظ ننمایاند، حافظ حاضر است که فراق او را تحمل کند ولی انتساب به او را از دست ندهد، این مسئله، مسئلهٔ مهم است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام که به خدا عرضه می‌دارد: «**و هَبْنی صبرتُ علی حرِّ نارِكَ فَكيفَ أصبِرُ عنِ النَّظرِ إلی كَرامَتِك**»[1] در این مقام بود. می‌فرماید که برفرض بر نار جهنم تو و بر عقاب تو بتوانم صبر کنم ولی از دوری تو نمی‌توانم صبر کنم «**فکیف اصبر عن النظر الی کرامتك**» اینکه تو رویت را از من برگردانی، آن نظر خودت را از من برگردانی، من این را نمی‌توانم صبر کنم. حاضرم هزار سال فراق و دوری تو را بکشم اما به امید اینکه بدانم تو مرا قبول کردی،

---

[1] . مفاتیح الجنان، دعای شریف کمیل.

تو مرا پذیرفتی، حالا مرا به وصل خودت نمی‌خواهی برسانی خب نرسان، اما اینکه جدا باشم و بروم دنبال کارم، بروم دنبال زندگی، بروم زندگی خوشی داشته باشم، بروم کارهای عادی و روزمره را انجام بدهم، اما درعین‌حال آن درد و سوز طلب تو را نداشته باشم ابداً! تمام دنیا و آخرت را علی علیه‌السلام می‌دهد که آن سوز و درد طلب را در خودش حفظ کند.

مهم است که انسان ببیند که با این ادعایی که می‌کند، با این حالی که برای او پیش آمده است و خود را جزء مدعیان برای راه او قرار داده است، انسان خود را تا چه اندازه به او نزدیک کرده و تا چه اندازه به این ادعا نزدیک کرده است؟! تا چه اندازه صدق کلام خود را به منصهٔ ظهور رسانده است؟! این راه که بازی نیست! انسان همین‌طور بیاید مطلبی را بگوید، درسی داشته باشد، بحثی داشته باشد و با افراد محشور و مأنوس باشد و دلش خوش باشد بر اینکه می‌آید و صحبت می‌کند و منبر می‌رود و افرادی می‌آیند و در اینجا می‌نشینند و بالأخره

مجلسی داریم و گرم است و بحمدلله از اطراف و اکناف می‌آیند. همهٔ اینها تخیلات و تصورات است و تمام این تخیلات و تصورات را به یک قِران هم نمی‌خرند! به یک شاهی هم نمی‌خرند!

لذا در اینجا بسیار مناسب است برای افرادی که احتمال می‌دهند در این خطرات قرار بگیرند خود را از این مسائل دور نگه دارند. افرادی که احتمال می‌دهند که این مسائل برای آنها به ضد ارزش تبدیل می‌شود خود را از اینها دور نگه دارند، تمام این افراد خدایی دارند. خدا خودش می‌داند که چه می‌کند، پروندهٔ کسی که دست من نیست، من قیّم و ولیّ و وکیل بر کسی نیستم، وظیفه دارم و وظیفه‌ام را تا اینجا انجام دادم، بسیار خوب شما بروید حالا نوبت کسی دیگر است، هیچ اشکالی ندارد.

مرحوم آقا سید احمد کربلایی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ که اعلم از فقها و مراجع مسلّم در زمان خودش بود و در زمان مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی ـ رحمةالله‌علیه ـ بود. مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ در کتاب توحید علمی و عینی نقل می‌کنند که بعد از مرحوم آقا میرزا محمدتقی آمده

بودند و به ایشان گفته بودند که اهالی ایران می‌خواهند از شما تقلید کنند، چون ایشان در نجف بودند. ایشان فرموده بودند که اگر جهنم رفتن واجب کفایی باشد، من‌به‌الکفایه بسیار موجود است.[1] به لسان عامیانه یعنی اگر قرار است کسی به جهنم برود چرا من بروم؟! افرادی هستند که بروند! یعنی بزرگان برای مرجعیت، این فکر را داشتند و نظرشان این بود که چرا بار خودشان را زیاد کنند؟! چرا روی گرده و گردن خودشان بار مردم را بگذارند! هر کسی خودش می‌داند بین خود و خدا، من چرا بیایم مسئولیت فردی را به عهده بگیرم؟! اینجا است که خیلی مسئله دقیق می‌شود و مسئله بسیار مهم می‌شود.

بسیاری از افراد راجع به خصوصیات موقعیت حقیر سؤال می‌کنند، بااینکه بنده بارها عرض کردم که بنده هیچ‌گونه مسئولیتی از این نقطه‌نظر نسبت به جریان شاگردی و استادی ندارم، فقط فردی هستم عادی. من مطلبی را بیان می‌کنم و هر شخصی

---

[1] . توحید علمی و عینی، ص ۲۶.

می‌سنجد و با مبانی تطبیق می‌دهد و وفق می‌دهد، اگر درست بود عمل می‌کند و خودش می‌داند و اگر هم درست نبود خودش می‌داند. مسئله هیچ ارتباطی به شخص من ندارد که من بیایم و متکفل بشوم، متعهد بشوم، ملتزم بشوم و کاری و مسئولیتی را به‌دست بگیرم، این حرف‌ها نیست، این مسائل نیست. لذا کسی هم تا به حال نبوده که مدعی باشد که سخنگوی بنده است و از طرف بنده است، به هیچ وجه‌من‌الوجوه! بنده نه سخنگو دارم، نه نماینده دارم، نه با کسی ارتباط خاصی جدای از دیگران دارم و تمام اینها تصوّراتی است مربوط به افراد.

نزدیک‌ترین افراد به ولایت در مکتب توحید و عرفان

آنچه بین من و محبین و دوستان و دردمندانی که به‌دنبال دوا می‌گردند وجود دارد این است که آن کسی نزدیک‌تر است و تعلق به آن کسی بیشتر است که بیشتر کار کند، بیشتر در مقام اطاعت باشد، بیشتر به‌دنبال مطلوب باشد ولو در یک گوشه و کناری بنشیند و کسی او را نشناسد، او تعلقش بیشتر است و من احساسم نسبت به او بیشتر است تااینکه اهل بیاوبرو و دادوبیداد و...! نه‌خیر! تمام اینها تخیلات

است، همهٔ اینها اعتبارات است و در مکتب الهی و مکتب توحید این مسائل راه ندارد. در زمان مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالی علیه ـ بوده و الآن هم هست. قبلاً هم بوده است و افرادی می‌آمدند و خود را متکفل همهٔ امور و صاحب اختیار همهٔ امور قلمداد می‌کردند و به این‌نحو در میان افراد بودند! نه‌خیر، این مسائل این‌طور نیست! اینها تصورات و تخیلات خود آن شخص است. آنچه مربوط به بنده است این است که تمام افراد و تمام دوستان پیش حقیر و پیش نظر حقیر همه مانند دانه‌های یک شانه یکسان هستند و آن کسی نزدیک‌تر است که سرش بیشتر پایین و بیشتر دنبال کار خودش باشد و بیشتر در خودش باشد و بیشتر به‌دنبال عدم اظهار و عدم ابراز و عدم... باشد. و امّا اینکه کسی بگوید که ما این‌طور هستیم و ما آن‌طور هستیم و ما کسی هستیم و ما ارتباطمان بیشتر است و...، این حرف‌ها در اینجا جایی ندارد! این هم مسئله‌ای بود که می‌خواستم خدمت رفقا و دوستان عرض کنم.

همان‌طوری‌که عرض کردم خیلی مطالب در

ذهنم بود که می‌خواستم خدمت دوستان عرض کنم اما مسئله به این‌نحو انجام شد. إن‌شاءالله به حول‌وقوهٔ الهی جلسهٔ بعدی را یک ماه دیگر قرار می‌دهیم که جبران این کمبودها و تقصیرها و قصورهایی که از جانب حقیر شده است و بعضی هم البته در اختیار ما نبوده است، بشود و چون دیگر خیلی فرصتی نمانده است و فکر می‌کنم تا حرکت ما یک ساعت بیشتر فاصله نمانده است، از این نقطه‌نظر به‌نظر می‌رسد که بیش از این توفیق برای زیارت دوستان را نداشته باشم. اگر مخدرات در این زمینه سؤالی دارند سؤالاتشان را مرحمت کنند تا إن‌شاالله در جلسهٔ بعد قدری بیشتر راجع به این قضیه صحبت کنیم.

اللَهمَّ صلِّ عَلی محمَّد و آلِ مُحَمَّد